

پوسته شکنی یا گشایش به سمت دولت حرامزاده



نقدی بر مقاله دنباله دار حسن داعی ، بخش اول

در روزهای اخیر مطالبی توسط حسن داعی تحت عنوان "ما ایرانیان ، اسرائیل و یهود ستیزی" منتشر گردیده که ظاهراً ادامه دار هم بوده و بخش یا بخشهای دیگر آن متعاقباً منتشر خواهد شد . ویژگی این مطالب که واکنش مرا برانگیخته است نه فقط یک اعلام موضع نویسنده در رابطه با یک مقوله حساس روی میز در ابعاد بین المللی ، که بیشتر تلاش نامبرده در تئوریزه کردن و تحلیل تاریخی واژگونه ای است که هر چه را لازم نداشته باشد هم اطلاعات گسترده ای را می طلبد و هم صلاحیت تئوریک را که اولاً ، فهم این مقوله پیچیده و چند بعدی را میسر کرده و ثانیاً ، امکان تحلیل چند و چون تاریخی و سیاسی و از همه مهمتر تئوریک آنرا ممکن سازد .

پیش از ورود به بحث لازم به یادآوری است که نقد من به حسن اگر چه شاید تیز و تند ، با اینحال نقدی در درون صف خلق و طبعاً با رعایت چپ و راستهای الزام آور آن بوده و لحن خاص خود را نیز طلب می کند . ضمن آنکه این نقد به هیچ وجه خدشه ای به تلاشهای قابل تقدیر او در افشای لابی جمهوری اسلامی در آمریکا و مواضع درست سیاسی او در صف بندیهای سیاسی موجود ، وارد نخواهد کرد . بلکه نوک تیز نقد من از قضا به تلاش او در تئوریزه کردن این مواضع و تعمیم تاریخی بخشیدن بدان برمیگردد . چرا که صف بندیهای سیاسی با تغییر تعادل قوا تغییر می کنند اما تئوریهای منوط به این صف بندیها نبوده و در شکل دادن به ذهنیت اجتماعی نقش آفرینی می کنند . بویژه آنکه آدمهای دست اندرکار آگاهانه و یا ناآگاهانه ، در کادر یک "کره ماهنگی" عمل می کنند که با اتکاء به یک قدرت خردکننده مالی و رسانه ای تلاش کرده و می کند که یک "تفسیر رسمی" را در ذهنیت اجتماعی در ابعاد ملی و بین المللی جا بیاندازد و در این زمینه حداقل در اروپای و آمریکای بعد از جنگ دوم بسیار نیز موفق بوده اند . اگر این "تفسیر رسمی" در ذهنیت سیاسی و اجتماعی جا افتاد دیگر نیازی نیست که برای تفاسیر دیگر انرژی ویژه ای گذاشت . روشنفکران خود جوامع بشری بطور خودکار و بی هیچ فشاری به توجیه و تفسیر و تئوریزه کردن آن همت خواهند گمارد .

بعبارت دیگر "تفسیر رسمی" کذایی تبدیل به فیلتزی خواهد شد که در ذهنیت "روشنفکر رسمی" به غربال کلیه داده ها و اطلاعاتی می پردازد که با تفسیر مذکور هماهنگ نباشند . در اینجا آنانی باید به اثبات تفاسیر خود پردازند که خلاف جریان شنا می کنند . که تفاسیر رسمی را نمی پذیرند . که اطلاعات و داده های دیگری را وارد معادله می کنند . در این نقطه متولیان "تفسیر رسمی" ابتدا با نگاهی عاقل اندر سفیه ، به استهزاء او می نشینند و تئوریهای او را به سخره می گیرند . اگر باز هم از میدان بدر نرفت به ایزولاسیون سیاسی و اجتماعی و علمی او همت می گمارند و در گام آخر اگر از یک جایگاه اجتماعی و ثقل سیاسی مشخص هم برخوردار و قابل حذف نبود او را به دادگاه می کشانند و با اتکاء به قوانینی که قبلاً به گونه ای کاملاً دمکراتیک ! بر مبنای همان "تفسیر رسمی" تصویب گردیده به زندانش می اندازند و یا بطور طبیعی ! روانه جهان ملکوتش می کنند .

نمونه هایی از این دست کم نیستند . از پرفسور فلمینگ اتریشی تا موشه فریدمنی که خود یهودی هم هست تا آرتور باتز آمریکایی و تا همین روزگارودی فرانسوی که مورد اشاره جناب داعی هم هست که در جای خود بدان هم خواهیم پرداخت و صدها مورد ریز و درشت دیگر که در این رابطه یا به دادگاه کشیده شده و یا بکلی در جامعه منزوی گردیده اند.

دو تن از رهبران احزاب لیبرال اتریش و آلمان هم که در همین سالهای اخیر یکی بنام "یورگن موله مان" بعد از عمری چتربازی در بحبوحه درگیری بر سر همین یهود ستیزی! مورد اشاره حسن داعی چترنجانش در آسمان باز نمی شود و دیگری یعنی "یورگ هایدن" بر اثر مستی صبح زود هنگام بازگشت به خانه با ۸، ۱ درصد الکل در خون و سرعت ۱۴۲ کیلومتر در ساعت اعلام شده آنها در هوای بشدت مه آلود! اتوموبیلش به دیوار میخورد و به ملکوت اعلی پرمی کشد تا عبرتی برای دیگران گردد که بدانند خدای را نیز با یهود ستیزی! و فقط یهود ستیزی سرسازگاری نیست!

در رابطه با روزه گارودی، حسن داعی اشاره به مسلمان شدن او و به ایران رفتنش می کند و اینکه اسمش را از روزه به رجاء تغییر داده و خلاصه اینکه او بخاطر نوشتن "یک کتاب بغایت نژادپرستانه" در دادگاه فرانسه محکوم شده است. همین! اینکه محنویات این به اصطلاح کتاب نژادپرستانه چه بوده است دیگر دغدغه او نیست. اینکه اصلا او این کتاب و خروار خروار کار نظری یک فیلسوف شناخته شده فرانسوی و امثال او در نقاط دیگر جهان از جمله در آمریکا، اروپا و... را هم خوانده است یا نه مهم نیست! اینکه در یک جامعه دمکراتیک که آزادی بیان، رکن اساسی آنرا ظاهرا تشکیل می دهد، چگونه ممکن است که یک فیلسوف یا یک روشنفکری را (حتی با یک تفکر ارتجاعی) به دادگاه کشانید هم برای او اهمیت بحث را ندارد. فهم اینکه چگونه تعادل قوا در صحنه سیاست باعث می شود که آدمها و جریانها بواقع متضاد به لحاظ ایدئولوژیک، استراتژیک و تعلقات طبقاتی، ملی و منطقه ای هم موقتا در کنار هم قرار بگیرند نیز چیزی نیست که از حیثه درک سیاسی نویسنده مربوطه خارج باشد. خود او هم شخصا همینگونه عمل کرده و می کند. ولی چه باید کرد که مرغ همسایه به خصوص اگر این احتمال هم برود که قرار است خطی مشخص، آگاهانه در سیاست به پیش برده شود، همیشه غاز می گردد.

حسن در یک گفتگو با تلویزیون اندیشه که بر روی ساینش هم گذاشته است، در مقابل پرسش برنامه گذار که در مورد ارتباط حسن با افرادی همچون کنت تیمرمن، جیمی گلزوف و مایکل روبین و چاپ مقالاتش در نشریات نئوکانه صریحا پاسخ می دهد که دلیل آنکه هیچ نشریه دیگری حاضر به چاپ مطالبش نبوده است و اینکه در نشریات چپگرا با وجود آنکه بنام، بارها و بارها مورد اهانت و اتهام قرار گرفته ولی یکبار هم پاسخ وی را علی رغم غیر قانونی بودن این خودداری چاپ نکرده اند. یعنی یک رابطه یکسویه غیردمکراتیک که باعث شده او مطالبش را برای راستترین و ارتجاعی ترین نشریات نئوکانه بفرستد و مقالاتش در کنار مقالاتی چاپ شود که بقول خود حسن در همین مصاحبه باعث شرمندگیش هم می گردیده است و.....

این پاسخ برای من به لحاظ سیاسی قابل فهم است. برای منی که خود حاضر به قلم زدن در نشریاتی همچون نیمروز و کیهان سلطنت طلب و مصاحبه با رادیو تلویزیونهای لس آنجلسی و اجرای برنامه در آنان هم نبوده و نیستم. اگر چه برخی از دوستانم هم در گذشته و هم همین حالا نیز از این امکانات بغایت استفاده کرده و می کنند. قابل فهم است که او هم برای رسانیدن پیامش به مخاطبین بیشتری از این قبیل رسانه ها استفاده کند. خوب حالا اگر این حسن داعی مشروع باشد پس به مراتب می بایستی که برای دیگرانی که در یک کادربسیار گسترده تر و بسا با اهمیت تر از جایگاه امثال او در سطح جهانی عمل می کنند هم قابل فهم باشد.

اگر نشستن جرثومه هایی همچون "جان بولتن" و "ایلیانا رزلهتینن" در کنار یک نیروی انقلابی همچون مجاهدین به لحاظ جبهه بندیهای سیاسی قابل فهم باشد پس بمراتب جا گرفتن امثال هوگو چاوز و فیدل کاسترو و امثالهم در کنار جمهوری اسلامی هم به همان لحاظ صف بندی جهانی در مقابل آمریکا و سرمایه جنایتکار یهود، قابل فهم باید باشد. شترسواری که دولا دولا نمی شود. حسن داعی تردید نداشته باشد که آن اختناق که بقول خودش بر علیه او از سوی نشریات چپگرا اعمال شده و می شود کاریکاتور اختناق است که همه روزه در جوامع باصطلاح دمکراتیک با استفاده از حربه قانون بر علیه تمامی کسانی اعمال می شود که از کادر تفاسیر رسمی بیرون حرکت می کنند. اصلا قابل مقایسه نیست. ممکن است که حسن لطف کرده و بگوید امثال روزه گاروری که در ضمن آدمهای شناخته شده ای هم هستند به کجا باید آویزان شوند که مطالبشان را به گوش مخاطبانشان برسانند؟ باز هم میگویم مسئله من اصلا این نیست که اینها حرفهایشان درست هست یا نیست. ارتجاعی هستند یا انقلابی. چه هستند یا راست و یا اینکه هر کس که خارج از تفاسیر رسمی سخن گفت حرفش حتما درست است و.... نه! حرف من این است که در یک جامعه دمکراتیک هیچکس را نمی توان و نباید به خاطر اندیشه و باورش به دادگاه کشاند. تحریم و ایزوله کرد و تحت انواع و اقسام فشارهای مالی و روانی قرار داد و بعد هم انتظار داشت که از هر بلندگوی غیرمجازی! هم که در اختیارش قرار می گیرد استفاده نکند.

اگر اینکار برای حسن داعی مشروع باشد که هست ، بنابراین عین آنهم باید برای دیگران صادق باشد . به علاوه من شخصا نمی دانم که بواقع چه تفاوتی میان بنیادگرایی اسلامی حاکم در ایران با بنیادگرایی یهودی حاکم در اسرائیل و هردوی اینها با بنیادگرایی مسیحی - صهیونیستی نوع نئوکانی در آمریکا موجود هست ؟ اما اینرا می دانم که واکنش ما بجای لغزیدن به جناح بندی مقابل و تبدیل شدن به بلندگوهای بی جیره و موجب آن بهتر است که نقد بی رحمانه و مداوم چشم پوشی این جناح بندیها بر نقض فاحش حقوق انسان در کلیت آن (چه انسان ایرانی ، چه فلسطینی ، چه آمریکای لاتینی ، چه آفریقایی و) در تئوری و تثبیت گفتمان قهرآمیز در درون جامعه خودی باشد و نه تبلیغ مبارزه مسالمت آمیز و فاکت آوردن جا و بیجا از امثال شیرین عبادی و امثالهم چنانکه جناب داعی مشغول بدان هست .

حسن داعی معضل تاریخی و بقول کارل مارکس "مسئله یهود" را با یک چرخش قلم به " کارزار تبلیغی رژیم ایران در مورد اسرائیل " فرو کاسته و آنگاه راضی و خشنود از این کشف تاریخی خود به تحلیل تاریخی و تفسیر تئوریک آن می پردازد .

" دستگاه ایدئولوژیک و کارزار تبلیغی رژیم ایران در مورد اسرائیل مجموعه ایست از عناصری همچون یهود ستیزی از دیدگاه مذهبی ، نژاد پرستانه از نوع اروپائی آن ، نفرت از اسرائیل در چهارچوب مبارزه ضد آمریکائی به سبک چپ سنتی مرسوم در دوران جنگ سرد ، واپسگرایانه از آن منظر که اسرائیل را تفاله آمریکا و تمدن ویرانگر غرب میدانند و سرانجام **تئوری کلاسیک و مرسوم**ی که صهیونیسم و یهودیان را اربابان جهان و توطئه گران پشت پرده ای میدانند که رهبران آمریکا و اروپا را برای پیشبرد منافع شیطنانی خویش و ادامه تسلط بر جهان منصوب میکنند . **مجموعه این نظریات** ، از اسرائیل شیطنانی می سازد که مادر و ریشه همه دردهای منطقه و صلح جهانی است . در این دستگاه فکری و سیاسی ، اسرائیل به "**شر مطلق**" و "مادر همه بدی ها" حتی برای ما ایرانیان تبدیل میشود و دیگر پلشتی ها و زشتی ها همه رنگ میبازند و قباحت و زندگی خود را از دست میدهند . "

تاکیدات از من است

"**شر مطلق**" اصطلاحی است که من در آخرین مطلبم " همایش پاریس " در رابطه با " دولت حرامزاده" و سرمایه جنایتکار یهود" حامی آن بکار برده ام . اگر چه حسن اشاره مستقیمی به نام من ندارد با اینحال با گذاشتن این اصطلاح در گیومه ، نویسنده آنرا هم با تئوری " کلاسیک و مرسوم " آگاهانه و یا ناآگاهانه و به نحوی از انحاء وارد " دستگاه ایدئولوژیک و کارزار تبلیغی رژیم ایران در مورد اسرائیل " کرده است . در این رابطه اعتراضی ندارم ! پاسخی هم نخواهم داد . فقط در یک چیز تردید ندارم . در سیاست هیچ گریه ای به خاطر رضای خدا بدنبال موشی نمی دود . اینرا از تجربه سی و اندی سال حضور فعال در سپهر سیاسی ایران آموخته ام . هر دری در این دنیا بر روی پاشنه ای می چرخد . آموخته ام که همانگونه که در رابطه با ایران هرگونه نزدیکی به رژیم " جمهوری اسلامی" از کانال ضدیت با مجاهدین خلق می گذرد در سیاست بین الملل نیز هر گشایشی از کانال همراهی و همکاری با " دولت حرامزاده " و سرمایه جنایتکار یهود" حامی آن می گذرد . عکس آن اما صادق نیست . یعنی همانگونه که هر ضدیتی با مجاهدین را من به معنای وصل بودن به رژیم نمی دانم ، هر گشایشی راهم به سمت اسرائیل ، به معنای وصل بودن به اسرائیل تلقی نمی کنم . اگر چه در عمل ، اولی آب به آسیاب رژیم تازیانه و دار می ریزد و دومی به آسیاب دولت حرامزاده .

در زمینه رسانه ای هم همینگونه هست . ممکن است که اشتباه کنم . اما تصورم اینست که حسن برای استفاده بهینه از این امکان رسانه ای که عمدتاً در آمریکا تحت کنترل و وصل به مافیای یهودی است ، می خواهد که دست به یک پوسته شکنی بزند . ورود به این عرصه جدید یعنی تئوریزه کردن چند و چون مخالفت با جنایات اسرائیل در پوش دلایل تاریخی یهود ستیزی در ایران و تلاش در جهت این همانی مخالفت با اسرائیل و یهودستیزی ... ، از الزامات این پوسته شکنی و پیش پرداخت گشوده شدن این رسانه ها بر روی اوست . همین !

اما اگر چه من در مقابل این سری از مطالب او ساکت نخواهم نشست با اینحال این مقوله را بدلیل آنکه در شرایط کنونی نسبت به مبارزه اصلی با رژیم " جمهوری اسلامی " ، فرعی می دانم از ورود تمام عیار به تمامی عرصه های نظری خودداری کرده و تنها به نقد دوستانه آن مطالبی خواهم پرداخت که حسن در مطالبش آورده و خواهد آورد .

پایان بخش اول